



کتاب چهارم
من دیگر ما

...

بازی‌های عسلی وعسل‌های بدلی

نقشِ بازی در تربیتِ فرزند

فرزندِ ما از ما جدا نیست؛ او خودِ ماست
اما در اندازه‌ای کوچک‌تر

...



سرشناسه: عباسی ولدی، محسن، ۱۳۵۵ -
 عنوان و نام پدیدآور: بازی‌های عسلی و غسل‌های بدلی: نقش بازی در تربیت فرزند/ نویسنده محسن
 عباسی ولدی؛ تصویرگر ایمان خاکسار؛ ویراستار سیدمحمد دلال موسوی.
 مشخصات نشر: قم: آیین فطرت مشخصات ظاهری: ۱۶۸ ص.، مصور؛ ۲۱/۵×۱۴/۵ س.م.
 فروست: من دیگرما. فرزند ما از ما جدا نیست، او خود ماست اما در اندازه‌های کوچکتر: کتاب چهارم.
 شابک: دوره: ۱-۸۰۳۱-۶۰۰-۹۷۸؛ ج. ۴: ۸-۱۰۴-۸۰۳۱-۶۰۰-۹۷۸
 وضعیت فهرست نویسی: فیپا
 یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس. عنوان دیگر: نقش بازی در تربیت فرزند.
 موضوع: بازی‌ها -- جنبه‌های مذهبی -- اسلام
 موضوع: Islam -- Religious aspects -- Games
 موضوع: والدین و کودک -- جنبه‌های مذهبی -- اسلام
 موضوع: Parent and child -- Religious aspects -- Islam
 شناسه افزوده: خاکسار، ایمان، تصویرگر
 رده بندی کنگره: ۱۳۹۶ ب ۲ ع ۲۲ / ۸۸ / ۲۳۲ BP رده بندی دیویی: ۶۳۷ / ۲۹۷
 شماره کتابشناسی ملی: ۴۶۹۳۱۶۳

• من دیگرما (کتاب چهارم) •

نویسنده: محسن عباسی ولدی
 ناشر: آیین فطرت
 مدیر هنری و طراح جلد: سیدحسن موسوی زاده
 تصویرگر: ایمان خاکسار
 گرافیکست و صفحه‌آرا: سعید صف‌آرنازاد
 ویراستار: سیدمحمد دلال موسوی

• www.abbasivaladi.ir •

ارتباط باناشر: ۰۲۵-۳۳۲۲۱۶۶۲
 سامانه پیامکی ناشر: ۳۰۰۰۱۵۱۵۱۰
 لیتوگرافی، چاپ و صحافی: عمران
 نوبت چاپ: بیست و دوم
 واول با ویراست جدید: ۱۳۹۶
 شمارگان: ۲۵۰۰ قیمت: ۶۵۰۰ تومان

مرکزپخش: ۰۲۵-۳۷۷۴۶۹۹۲
 با ورود به سایت زیر و خرید اینترنتی یا
 ارسال نام کتاب به سامانه پیامکی،
 کتاب را درب منزل تحویل بگیرید.
 • www.bookroom.ir •
 سامانه پیامکی: ۱۰۰۰۳۰۲۲

کلیه حقوق محفوظ است.



اگر در کنارم باشی، طعم بودنم برای همه شیرین است.^۱
وقتی نیستی، تلخ می‌شوم برای خودم و برای همه.^۲
هر که با تو است، بهشت در انتظارش نشسته؛ اما وای بر آن که
از تو محروم است که آغوش دوزخ، مهیای دربر کشیدن اوست!^۳
تو آفتاب مغفرت خدایی که وقتی طلوع می‌کنی،
گناهانم همه در شعاع نور تو آب می‌شود.^۴
ای آبادی خانه‌ها!^۵
ادعای دین‌مداری ما با وجود تورنگی از صداقت می‌گیرد^۶
و قلۀ ایمانمان با نگاه به تو بلندمرتبه می‌گردد.^۷
تو اگر دیدنی بودی، زیباترین بودی^۸
و چقدر ظاهر بین‌اند کسانی که بی تو، توهم زیبایی دارند.
اگر چه رسم است کتاب را به یک انسان تقدیم کنند
اما من این کتاب را به تو تقدیم می‌کنم
به تو که هر که می‌خواهد شایسته نام انسان باشد
باید به دنبال تو باشد.^۹

“خوش اخلاقی”

صفتی که حسن انسان بودن را با آن می‌توان چشید.^{۱۰}

تقدیم به

۱. امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود: «زندگی ای گواراتر از اخلاق خوش نیست» (*الکافی*، ج ۸، ص ۲۴۴). ایشان فرمود: «کسی که اخلاق خوش داشته باشد، دوستدارانش افزایش می‌یابند و دل‌ها با او انس و الفت می‌گیرند» (*مغیر الحکم ودرر الکلم*، ص ۲۵۵).
۲. امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود: «انسان بد اخلاق، بسیار خطا می‌کند و زندگی‌اش تلخ می‌شود» (*عیون الحکم و المواعظ*، ص ۵۰). ایشان فرمود: «کسی که بد اخلاق باشد، خانواده‌اش از او بیزار و دل‌تنگ می‌شوند» (*الکافی*، ج ۸، ص ۲۳). امام صادق علیه السلام نیز فرمود: «کسی که اخلاقش بد شد، خودش را عذاب می‌دهد» (همان، ج ۲، ص ۳۲۱).
۳. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «بر شما باد اخلاق خوش که خوش اخلاق، حتماً وارد بهشت می‌شود و بر شما باد که از بد اخلاقی پرهیز کنید؛ چرا که بد اخلاق، حتماً وارد جهنم می‌شود» (*عیون أخبار الرضا* علیه السلام، ج ۱، ص ۳۴).
۴. امام صادق علیه السلام فرمود: «اخلاق نیکو، گناهان را از بین می‌برد؛ مانند خورشید که برف را آب می‌کند» (*الکافی*، ج ۲، ص ۱۰۰).
۵. امام صادق علیه السلام فرمود: «نیکوی و خوش اخلاقی، خانه‌ها را آباد و عمرها را طولانی می‌کند» (همان، ص ۱۰۰).
۶. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خوش اخلاقی، نیمی از دین است» (*الخصال*، ص ۳۰).
۷. امام باقر علیه السلام فرمود: «کامل‌ترین مؤمنان از نظر ایمان، خوش اخلاق‌ترین آنهاست» (همان، ص ۹۹).
۸. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر حُسن خُلق، آفریده‌ای بود، معلوم می‌شد موجودی نیکوتر از آن نیست. اگر بد اخلاقی آفریده‌ای بود، معلوم می‌شد که زشت‌تر از آن، موجودی نیست» (*کتاب الزهد*، ص ۲۶).
۹. امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود: «کسی که خشم و شهوت بر او غلبه کند، در جایگاه چارباغان است» (*عیون الحکم و المواعظ*، ص ۴۳۸).
۱۰. موضوع این کتاب، «بازی» است. وقتی مطالب کتاب تمام شود، معلوم می‌گردد تنها پدران و مادران خوش اخلاق هستند که می‌توانند زمینه بازی را به شکلی که در این کتاب آمده، برای فرزند خود، فراهم کنند. برای همین هم در ابتدای کتاب، سخن از صفتی به میان آوردیم که در انتهای کتاب، خود را محتاج آن خواهیم یافت.

فهرست من‌دیگرما/کتاب‌چهارم

۱۱ • مقّمه

بخش اول

یک لیوان آب، یک لقمه غذا و یک دست بازی با طعم محبت

بخش دوم

فرزندت سوء تغذیه بازی گرفته حواست هست؟

- ۲۷ ۱. ناآگاهی از ضرورت بازی برای کودکان
- ۲۹ ۲. مساوی دانستن بازی با سرگرمی
- ۳۰ ۳. بی معنا دانستن برخی از بازی‌ها
- ۳۱ ۴. ناآگاهی از انواع بازی‌های کودکان
- ۳۲ ۵. حوصله نداشتن والدین
- ۳۳ ۶. ویژگی‌های زندگی مدرن
- ۳۳ الف) رکود در زندگی مدرن
- ۳۶ ب) نظم خشک در زندگی مدرن
- ۳۶ ج) سیطره رسانه
- ۳۹ د) عدم امکانات کافی برای بازی
- ۴۰ ۷. وقت‌گیر بودن بازی
- ۴۲ ۸. تعداد کم بچه‌ها
- ۴۳ ۹. حوصله نداشتن خود بچه‌ها
- ۴۳ الف) عادت کردن به رسانه
- ۴۴ ب) تصویر غیر جذاب بازی‌های غیر رسانه‌ای
- ۴۴ ج) درد سرهای سرگرمی‌های غیر رسانه‌ای

بخش سوم نشانه‌های سالم بودن غذای بازی

- ۴۷ فصل اول مشارکت والدین در بازی
- ۵۷ فصل دوم بچه شدن والدین در هنگام بازی
- ۶۷ فصل سوم فعال بودن و تحرک داشتن
- ۷۷ فصل چهارم بدون ترس و دغدغه بودن بازی
- ۸۵ فصل پنجم انتخابی باشد نه تحمیلی
- ۹۱ فصل ششم داشتن تنوع
- ۹۹ فصل هفتم واقعی و طبیعی بودن بازی
- ۱۰۷ فصل هشتم زمینه‌ساز خلاقیت کودک
- ۱۱۳ فصل نهم قابلیت همکاری با دیگران داشتن یا جمعی بودن بازی
- ۱۲۱ فصل دهم نتیجه بخش بودن بازی
- ۱۲۹ فصل یازدهم در معرض دید بودن بازی
- ۱۳۵ فصل دوازدهم بیرونی و درونی بودن بازی
- ۱۳۸ نکاتی در باره حضور کودک در بیرون از خانه
- ۱۳۸ الف) ضرورت آشنایی با جامعه
- ۱۴۰ ب) خانواده محوری و نقش آن در کاهش تأثیر منفی محیط بیرون
- ۱۴۲ ج) نظارت بر بازی‌های بیرونی به وسیله والدین

- ۱۴۳ د) خانه‌های آپارتمانی و بازی‌های بیرونی
- ۱۴۳ ه) تعداد بچه‌ها و مدیریت گرایش بچه‌ها به محیط بیرون
- ۱۴۴ و) جذب کردن محیط خانه و مدیریت گرایش به محیط بیرون
- ۱۴۴ ز) محله‌های نه چندان خوب

• ۱۴۷ فصل سیزدهم افزودن بر تجربه کودک

• ۱۵۳ فصل چهاردهم رقابتی بودن بازی

- ۱۵۹ آنچه خواندید
- ۱۶۴ آنچه در کتاب بعدی خواهید خواند
- ۱۶۵ حرف آخر
- ۱۶۷ منابع

● | مقدمه

باید کودک شد. راه، همین است. من هنوز باور نکرده‌ام کوچک بودن کودکان را. کودکان، به اندازه آسمان، پهناورند. این ماییم که کوچک شده‌ایم.

باید کودک شد. راه بزرگ شدن ما، از جاده کودک شدنمان می‌گذرد.

کودک که شدیم، می‌فهمیم بازی‌های کودکانه، چه قدر بامعنا تر از بازی‌های ما بزرگ‌ترهاست. چه اندازه صداقت دارند این بچه‌ها که کارهای خودشان را بازی می‌نامند! و چه بهره‌ای از صداقت داریم، ما که بازی‌هایمان را جدی‌ترین کارهای روزگار می‌دانیم!

میوه بازی‌های کودکانه، شادابی و طراوت است و نتیجه بازی ما بزرگ‌ترها، جزغم، چیز دیگری نیست. چه قدر سیاست دارند کودکان و چه اندازه بی‌تدبیریم ما! پس باید باور کنیم این حقیقت را که ما بزرگ نشده‌ایم. از کودکی که فاصله گرفتیم، کوچک شدیم. یادش به خیر، دل‌های دریایی کودکانه‌مان که زلال بود و بی‌رنگ! عجب دیدنی بود بازی‌های کودکانه‌مان! رقابت‌هایی

که بوی رفاقت می داد و دست به دست هم دادن هایی که زنجیر محبت می بافت.

و چه اندازه زشت است بازی های کوچکانه ما! رقابت هایی که بوی تعفن دنیا می دهد و دست به دست هم دادن هایی که زیر پای کسی را خالی می کند.

کودک که بودیم، قایم باشک، بازی می کردیم. کسی چشم می گذاشت، بقیه، پنهان می شدند. چه قدر ساده بودیم! پشت پرده پنهان می شدیم؛ اما پاهایمان پیدا بود. شاید هم سادگی نبود و از پنهان کاری بدمان می آمد. همیشه آنچه را که بودیم، نشان می دادیم تا کسی در باره ما به اشتباه نیفتد.

حالا که کوچک شده ایم، باز هم قایم باشک، بازی می کنیم؛ اما دیگر کسی چشم نمی گذارد. همه چشم هایمان را به روی حقیقت می بندیم و در همین حال، پنهان می شویم پشت پرده ای که حتی نوک انگشت حقیقتمان هم پیدا نباشد. پنهان کردن، قاعده زندگی ما شده. آخر می دانیم اگر کسی «خود» ما را بیابد، راهمان به همه بازی ها بسته می شود.

در قایم باشک بازی کودکانه، وقتی نوبت پیدا کردن دوستان می رسید، خیلی هامان، خیلی زود پیدا می شدیم؛ اما در قایم باشک بازی کوچکانه، خودمان را به هزار راه می زنیم تا کسی پیدایمان نکند. آخر از این که دست نیازمندی به سویمان دراز شود، بیمناکیم؛ اما وقتی که محتاج می شویم، هوار می کشیم تا همه ما را ببینند.

در قایم باشک بازی دوران کودکی، از مخفیگاهمان که بیرون

می‌زدیم، می‌دویدیم تا دستمان را همان جایی بگذاریم که دوستمان چشم گذاشته بود. امروز، گه‌گاه که از مخفیگاهمان بیرون می‌آییم، برای آن است که دست در چشم دوستمان فرو کنیم، شاید هم در جیبش و شاید هم روی قبرش بگذاریم برای خواندن فاتحه!

قایم باشک بازی کودکانه که تمام می‌شد، کنار هم می‌نشستیم و می‌گفتیم و می‌خندیدیم؛ اما قایم باشک بازی کوچکانه‌مان، کی تمام می‌شود؟ نمی‌دانم؛ اما می‌دانم باید کودک شد. راه، همین است.

کودک نیستیم که حوصله بازی کردن با کودکانمان را نداریم. بازی کردن با کودکان، نشانه بزرگی است. اگر با کودکان بازی نمی‌کنیم، از آن روست که کوچک شده‌ایم و کوچک هم حال کودک را درک نمی‌کند. چه خسران بزرگی! کوچک بودن و توهم بزرگ شدن!

باید کودک شد. راه همین است. کودک، بازی می‌کند و ما بازیچه شده‌ایم؛ بازیچه توهماتمان، بازیچه دنیايمان، بازیچه... چه کسی تردید دارد که بازیگر، از بازیچه بزرگ تر است؟

اگر کودک شدیم، بی‌آن که کوچک شویم، حس کودکان به بازی را می‌فهمیم. آن وقت است که جای بازیچه شدن، همبازی کودکان خواهیم شد. بازی‌هایی که عبادت است، بازیچه شدن‌هایی که شقاوت است و من مانده‌ام حیران از خویش که چرا شقاوت را بر عبادت، ترجیح می‌دهم؟

خدایا! من می‌دانم که تو بازی با کودکان را دوست داری و

یقین دارم که لب خند نشسته بر لب هر کودکی، دل فرشته‌ها را شاد می‌کند.

الهی! تردید ندارم که سرگرم شدنم به دنیا، لحظه‌های زندگی‌ام را بازیچهٔ شیطان کرده و روز به روز، مرا کوچک‌تر می‌کند.

بارالها! تو کودکان را دوست داری و دوستان تو به رسم دوستی، محبت خویش را خرج کودکان می‌کنند؛ اما من با توهم بزرگ شدن، اسباب بازی دنیا شده‌ام و این توهم، مرا از بازی با دوستان تو، یعنی کودکان، باز داشته است.

محبوب بی‌همتا! من بر آنم برای رها شدن از دامی که دنیا برایم گسترده، به جای بازیچه شدن، با دوستان تو بازی کنم. می‌دانم در خانه‌ام، کسی از کودکم به تو نزدیک‌تر نیست. کودکم، بوی تو را می‌دهد. من با کودکم بازی می‌کنم تا از بند کوچک بودنم رها شوم و با نزدیک شدن به تو، طعم بزرگ بودن را بچشم.

کمکم کن بزرگ شوم به اندازه‌ای که شایستهٔ نام «انسان» گردم. آمین!



خدا را شکر می‌کنیم که توفیقش یارمان شد تا با من دیگرمما، به خانهٔ چهارم برسیم. پیش از معرفی اجمالی این خانه، بهتر است آنچه را در سه خانهٔ پیشین خوانده‌ایم، مرور کنیم.

من دیگرمما، با دغدغهٔ تربیت در دنیای امروز، به دنیا آمد. در خانهٔ اول، ابتدا به سراغ مشکلات تربیت در دنیای امروز رفت و سری هم به مبانی تربیت دینی زد. پس از آن نیز در بارهٔ نقش «گزاره‌های تصویری» در تربیت کودک، سخن گفت.

مرّبی در ارتباط برقرار کردن با محیط اطراف خویش، رفتارهایی را انجام می‌دهد که مخاطب، تماشای آن بوده، از آن، عکس‌برداری می‌کند. به این رفتارها «گزاره‌های تصویری» می‌گوییم. در این گزاره‌ها، مرّبی به صورت مستقیم با مخاطب در ارتباط نیست و مخاطب، تنها بیننده رفتار اوست. این گزاره‌ها در تربیت دینی از اهمّیت ویژه‌ای برخوردار است.

در خانه دوم بود که بحث از «گزاره‌های رفتاری» را آغاز کردیم. گزاره‌های رفتاری، گزاره‌هایی است که مخاطب از نوع رفتار مرّبی با خودش دریافت می‌کند.

این گزاره‌ها، نوعی گزاره تصویری است، با این تفاوت که در این گزاره‌ها، مخاطب از رفتار مرّبی با خود، تصویربرداری می‌کند؛ اما در گزاره‌های تصویری، از رفتار مرّبی با دیگران، عکس می‌گیرد. پیام این گزاره‌ها هم مانند گزاره‌های تصویری، از قصد ما پیروی نمی‌کند؛ یعنی ممکن است شما رفتاری با فرزندان داشته باشید که او از آن، بی‌احترامی برداشت کند؛ اما قصد شما بی‌احترامی نباشد.

با توجه به آموزه‌های تربیتی دین، رفتار ما با فرزندان، باید دو پیام اصلی را با خود داشته باشد: محبّت و احترام.

در ادامه خانه دوم، بحث محبّت را آغاز کردیم. موضوعات مورد بحث ما در باره محبّت، عبارت بود از: آثار محبّت، چرا محبّت نمی‌کنیم؟ دلایل اثر نکردن محبّت و شیوه‌های ابراز محبّت.

در بحث از شیوه‌های مختلف ابراز محبّت، گفتیم که آزادی دادن به کودکان و بازی با آنها، دوره اصلی محبّت کردن است.

از این جا بود که چراغ خانهٔ سوم با موضوع «آزادی»، روشن شد. آزادی، آن قدر اهمیت داشت که یک خانه را به صورت مستقل به آن اختصاص دادیم. در این خانه، موضوعاتی با شما در میان گذاشته شد که عبارت بودند از: آزادی و نقش آن در ابراز محبت، خط قرمزهای آزادی کودک، آثار آزادی کودک، آثار محدودیت‌های بی‌جا، چرا فرزندانمان را آزاد نمی‌گذاریم؟ هنر آزاد گذاشتن کودک، هنر مقابله با کار خطرناک و هنر مقابله با کار زشت.

و هم اکنون، به خانهٔ چهارم رسیده‌ایم. در این خانه، به یکی از اساسی‌ترین نیازهای کودک و نوجوان، یعنی «بازی» می‌پردازیم. بازی، از زندگی کودک، حذف‌شدنی نیست. آنچه در دست ماست، انتخاب بازی است. امروزه، با ورود وسایل مدرن برای سرگرم کردن کودکان، بحث دربارهٔ بازی، ضرورت بیشتری پیدا کرده است.

سبک زندگی مدرن، بیش از آن که با نیازهای کودک، تطابق داشته باشد، با نیازهای او دشمنی دارد. از همین رو، پیش از آن که بازی‌هایی که با نیاز کودکان تناسب دارد، از یاد برود، باید از آنها سخن گفت و یادشان را زنده نگه داشت.

این کتاب، از سه بخش تشکیل شده: بخش اول به بیان رابطهٔ بازی با محبت و ورزشی می‌پردازد که می‌توان گفت عهده‌دار رابطهٔ میان گزاره‌های رفتاری و موضوع این کتاب است.

کم نیستند پدران و مادرانی که امروزه بازی بچه‌ها را جدی نمی‌گیرند. چرایی این بی‌اعتنایی، موضوع بخش دوم است. در بخش سوم هم به ویژگی‌های بازی مفید پرداخته‌ایم.

منِ دیگرما، از ابتدای تولدش، بنا داشته مخاطب خود را در کوچه پس کوچه‌های مباحث علمی، سرگردان نکند. او از همان ابتدا دوست داشت مباحثش جنبه کاربردی داشته باشد. لازمه کاربردی شدن این کتاب، آن بود که ما علاوه بر بیان ویژگی‌های بازی، به صورت مشخص، بازی‌هایی را که می‌توان در سنین مختلف با کودکان و نوجوانان انجام داد، توضیح دهیم. این بازی‌ها، به قدری فراوان است که توضیح آنها در این کتاب نمی‌گنجد. از همین رو، منِ دیگرما، از این کتاب به بعد، دوستان دیگری یافته؛ دوستانی که به کمک این کتاب آمده‌اند تا مباحث آن را کاربردی‌تر کنند. همراه این کتاب، سه کتاب ضمیمه منتشر خواهد شد که یکی از آنها به معرفی و توضیح بازی‌ها و دیگری هم به آموزش کاردستی‌ها برای سنین مختلف می‌پردازد. سومین ضمیمه هم عهده‌دار معرفی اسباب‌بازی‌های مفید است که می‌توان در بازار اسباب‌بازی، آنها را پیدا کرد.

این کتاب هم مانند کتاب‌های پیشین، ضمیمه‌ای ادبی با نام «بازی چه محراب خوبی است برای این عبادت» دارد. مطالعه ضمیمه ادبی این کتاب را فراموش نکنید.

امید است آنچه در این کتاب و ضمیمه‌های آن آمده، در مسیر تربیت فرزندان صالح، مفید باشد.

از این که همچنان با پیامک‌های خود به سامانه پیامکی ۳۰۰۰۱۵۱۵۱۰، ما را همراهی می‌کنید، از شما سپاس‌گزاریم. ما برای کم کردن از کاستی‌های این مجموعه، نیازمند انتقادات و پیشنهادهای شما هستیم. بیان تأثیر کتاب در تربیت فرزندان

هم انگیزه ما را برای ادامه این راه، بیشتر می‌کند.
در پایان، از خدای مهربان می‌خواهیم همه ما را یاری کند تا
فرزندانی تربیت کنیم که بندگی را در دنیا معنا کنند و رفتارشان،
مایه مباهات خدای عزیزمان بر فرشتگان باشد.

قم، شهر بانوی کرامت

زمستان ۱۳۹۵

محسن عباسی ولدی

• بخش اوّل •



یک لیوان آب، یک لقمه غذا و
یک دست بازی با طعم محبّت

(رابطه بازی و محبّت ورزی)



این قاعده را هیچ گاه فراموش نکنیم: «پاسخ‌گویی به نیازهای انسان، یکی از اصلی‌ترین راه‌های ابراز محبت به اوست».

والدینی که به این قانون اعتقاد دارند، باید بدانند که بازی، یکی از نیازهای حقیقی فرزندان ماست. این نیاز، مانند آزادی، یک نیاز حقیقی بوده، زیاده‌طلبی به شمار نمی‌آید.

نیاز به بازی در کودکان زیر هفت سال، دوچندان است. در آموزه‌های دینی، به والدین توصیه شده کودکان را تا هفت سال، رها کنند تا آنها مشغول بازی باشند.

پیشوای حقیقت و صداقت، امام صادق علیه السلام فرمود:

فرزندت را رها کن که تا هفت سال، بازی کند.^۱

پاسخ نگفتن صحیح به هر یک از نیازهای فرزند، عواقب ناگواری در تربیت او به دنبال خواهد داشت. با توجه به مطالب این کتاب، به این نکته پی می‌بریم که بسیاری از مشکلات تربیتی فرزندان ما، به دلیل عدم مدیریت صحیح در پاسخ‌گویی به نیاز بازی است.

خوب است در همین ابتدا، برای پی بردن به اهمیت این نیاز،

۱. «دَعِ ابْنَكَ يَلْعَبُ سَبْعَ سِنِينَ...» (الكافی، ج ۶، ص ۴۶).

به داستانی که یکی از اصحاب رسول مهربانی، پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل می‌کند، توجه کنیم:

روزی رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به نمازی فرا خوانده شد. ایشان، در حالی که نوّه خویش حسن عَلَيْهِ السَّلَام را در آغوش گرفته بود، به سوی مسجد رفت. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، پیش از نماز، حسن عَلَيْهِ السَّلَام را از آغوش خویش، پایین آورده، در کنار خود روی زمین گذاشت. نماز، آغاز شد و وقتی ایشان به سجده رفت، سجده ایشان، طول کشید. من که در میان جمعیت بودم، سر از سجده برداشته و دیدم حسن عَلَيْهِ السَّلَام بر کتف رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سوار شده. وقتی سلام نماز داده شد، مردم به رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ گفتند: در این نماز، سجده‌ای کردی که تا به حال چنین سجده‌ای از تون دیده بودیم. گویا وحی بر تو نازل شده بود!

ایشان فرمود: «نه. وحی بر من نازل نشده بود؛ اما فرزندم بر دوش من سوار شده بود و من هم خوش نداشتم عجله کنم تا او از دوشم پایین بیاید»^۱.

برخورد پیامبر عزیزمان، به روشنی نشان می‌دهد که چه اندازه کودک به بازی نیاز دارد. در نقل دیگری از همین روایت آمده که ایشان فرمود:

۱. «دُعِيَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِلَى صَلَاةٍ وَالْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلَام مُتَّعَلِقٌ بِهِ فَوَضَعَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مُقَابِلَ جَنْبِهِ وَصَلَّى، فَلَمَّا سَجَدَ أَطَالَ السُّجُودَ فَرَفَعَتْ رَأْسِي مِنْ بَيْنِ الْقَوْمِ فَأَذَا الْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلَام عَلَيَّ كَتِفِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَلَمَّا سَلَّمَ قَالَ لَهُ الْقَوْمُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! لَقَدْ سَجَدْتَ فِي صَلَاتِكَ هَذِهِ سَجْدَةً مَا كُنْتَ تَسْجُدُهَا كَأَنَّمَا يُوْحَىٰ إِلَيْكَ. فَقَالَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: لَمْ يُوْحَ إِلَيَّ وَلَكِنَّ ابْنِي كَانَ عَلَيَّ كَتِفِي فَكْرِهْتُ أَنْ أَعْجِلَهُ حَتَّى نَزَلَ» (مناقب آل ابی طالب عليه السلام، ج ۴، ص ۲۴).

فرزندم، مرا مَرکب خود قرار داده بود و من دوست نداشتم
عجله کنم تا این که او نیازش را برآورد.^۱

در این نقل، رسول خدا ﷺ، به صراحت از بازی کودک، با
عنوان یک نیاز، یاد می‌کند. برای فهم میزان اهمیت این نیاز، کافی
است به این نکته توجه کنید: کسی مانند پیامبر اکرم ﷺ، نه به
جهت مناجات با خدا، بلکه به دلیل برآورده شدن نیاز بازی یک
کودک، سجده نماز جماعتش را طول می‌دهد.^۲

یکی از اصلی‌ترین پیام‌های بازی کردن با کودکان، محبت است.
این یک قاعده کلی در تربیت است: «برای محبت کردن به کودک،
نیازهای حقیقی او را بشناسید و آن را برآورده کنید». کودکان به
کسانی که بیشتر با آنان بازی می‌کنند، علاقه بیشتری دارند.
نیازی که برآورده می‌شود، هر اندازه اساسی‌تر باشد، محبتی که
از طریق پاسخ‌گویی به آن نیاز ایجاد می‌شود، عمیق‌تر خواهد بود.
از همین روست که نزدیکی روحی میان والدین و بچه‌ها را که از
بازی حاصل می‌شود، در کمتر رفتاری می‌توان یافت.
اهل بیت علیهم‌السلام، علاوه بر این که به بازی با کودکان توصیه
می‌نمودند، خود نیز با آنان، بازی می‌کردند.

در روایتی به نقل از جابر آمده است:

بر پیامبر خدا ﷺ وارد شدم. دیدم که حسن و حسین علیهم‌السلام
بر پشت ایشان سوارند و ایشان هم برای آنان، زانو زده و خم

۱. «وَفِي رِوَايَةٍ عَبْدُ اللَّهِ بْنِ شَدَّادٍ أَنَّهُ قَالَ ﷺ إِنَّ ابْنِي هَذَا ارْتَحَلَنِي فَكَرِهْتُ أَنْ
أُعَجِّلَهُ حَتَّى يَقْضِيَ حَاجَتَهُ» (بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۲۹۴).

۲. یک بار دیگر این جمله را با دقت بخوانید.

شده است و می‌فرماید: «چه شتر خوبی دارید و چه بار خوبی هستید شما!»^۱.

ما در کتاب دوم، راه‌های مختلفی را برای ابراز محبت، بیان کردیم؛ اما این نکته را فراموش نکنید که بدون بازی کردن با کودک و فراهم کردن زمینه بازی برای او، راه‌های دیگر ابراز محبت، کارایی لازم را نخواهد داشت.

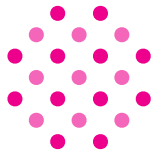
۱. «دَخَلْتُ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ عَلَى ظَهْرِهِ وَهُوَ يَجْتَوِيَهُمَا وَيَقُولُ: نِعَمَ الْجَمَلُ جَمَلُكُمَا وَنِعَمَ الْعَدْلَانِ أَنْتُمَا!» (بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۲۸۵).

• بخش دوم •



فرزندت سوء تغذیه بازی گرفته
حواست هست؟

(چرا نیازه بازی بچه هارا جدی نمی گیریم؟)



با وجود جایگاه ویژه‌ای که بازی در زندگی کودک دارد، چرا بسیاری از والدین، دل به بازی با کودک نمی‌دهند؟ در این جا به مهم‌ترین دلایل این بی‌توجهی می‌پردازیم:

۱. ناآگاهی از ضرورت بازی برای کودکان

برخی از والدین، بازی را ضرورت زندگی کودک نمی‌دانند. آنها از آثاری که بازی در زندگی کودک دارد، بی‌خبرند. تا وقتی که ضرورت بازی برای آنها روشن نشود، انگیزه‌ای برای بازی با کودک و یا فراهم کردن زمینه بازی برای او پیدا نمی‌کنند. ما در این جا گذری کوتاه بر آثار بازی در زندگی کودک، خواهیم داشت؛ زیرا هر کدام از ویژگی‌های بازی مفید، یکی از آثار بازی در زندگی کودک را روشن خواهد کرد.^۱

پیش از این گفتیم که بازی با کودک، موجب می‌شود میان پدر و مادر و کودکان، رابطه‌ای عاطفی ایجاد شود؛ اما برقراری ارتباط عاطفی، تنها فایده بازی نیست. بسیاری از قابلیت‌های کودک، در

۱. در قسمت بعدی، در باره ویژگی‌های بازی مفید، سخن خواهیم گفت.

بازی بروز می‌کند. کودک، در هنگام بازی، با محیط اطراف خویش آشنا می‌شود و قوانین برقراری ارتباط با این محیط را یاد می‌گیرد. بازی، ترس کودک از بسیاری از کارها را از بین می‌برد و به او می‌آموزد بدون کمک دیگران و با اتکا به توان خویش، می‌تواند بسیاری از کارها را انجام دهد.

بازی، کودک را به استفاده از هوش و حافظهٔ خویش، وامی‌دارد. او در بازی، با استفاده از تجربیاتی که برایش اتفاق می‌افتد، بسیاری از مسائل مورد نیازش را یاد می‌گیرد. این یادگیری، در حالی اتفاق می‌افتد که او احساس نمی‌کند به صورت رسمی، تحت آموزش قرار گرفته است؛ احساسی که بسیاری از کودکان، از آن فراری هستند.^۱ افزایش توان جسمانی کودک، در گرو بازی است. بچه‌هایی که بازی می‌کنند، در مقابل بیماری‌ها قوی‌تر از کودکانی هستند که بی‌تحرک‌اند. این، یک قانون عمومی است: «عدم تحرک، موجب ضعف عمومی ساز و کار (سیستم) دفاعی بدن می‌شود». تحرک بچه‌ها هم در گرو بازی کردن آنهاست.

بازی، لازمهٔ شاداب ماندن روح کودک است. بدون بازی، کودک نمی‌تواند تجربه‌ای از شادی و نشاط، داشته باشد. اگر شنیدید که کودکی بدون بازی، در اوج نشاط و شادابی است، باور نکنید. زندگی برای انسان، باید لذت داشته باشد. لذت زندگی برای کودکان، در دل بازی، خانه کرده است.

۱. همان‌طور که پیش از این هم گفته شده، آغاز آموزش رسمی به کودک، پس از هفت سال خواهد بود. پیش از هفت سال هم اگر آموزشی هست، باید به صورت غیرمستقیم و بیشتر از طریق بازی باشد.

ما بیش از این، در بارهٔ آثار بازی در زندگی کودکان، حرفی نمی‌زنیم. در بحث از ویژگی‌های بازی مفید، معلوم می‌شود که بازی، چه آثاری در زندگی کودکان دارد. در همان بحث، متوجه می‌شویم همهٔ بازی‌ها نمی‌تواند آثاری را که در این جا گفتیم، برای کودکان به ارمغان بیاورد. برای این که این آثار در زندگی کودک، نمایان شود، باید بازی، ویژگی‌هایی داشته باشد که به صورت مفصل به آنها خواهیم پرداخت.

• ۲. مساوی دانستن بازی با سرگرمی

برخی از والدین، تنها فلسفهٔ بازی را سرگرمی می‌دانند. از نگاه اینها هر چیزی که کودک را سرگرم کند، بازی به حساب می‌آید. با این تفکر است که امروزه، نقدترین سرگرمی، یعنی تلویزیون، اصلی‌ترین سرگرمی کودک می‌شود. این سرگرمی برای پدر و مادرها، به ظاهر درد سری ندارد. به همین دلیل به شدت مورد استقبال آنها قرار می‌گیرد. در کنار تلویزیون، انواع و اقسام بازی‌های رایانه‌ای را هم باید قرار داد. وقتی کودک با تلویزیون و بازی رایانه‌ای سرگرم شد و بهانه نگرفت، والدین، انگیزه‌ای برای بازی کردن با کودک پیدا نمی‌کنند؛ اما همه باید بدانیم سرگرمی، یکی از فلسفه‌های بازی است؛ اما همهٔ آن نیست. به همین دلیل هم باید گفت: همهٔ سرگرمی‌ها بازی مفیدی برای کودک، محسوب نمی‌شوند. ممکن است یک سرگرمی، مثل بازی رایانه‌ای، برای کودک مضر هم باشد.^۱

۱. کتاب پنجم این مجموعه، در بارهٔ آثار تلویزیون بر تربیت فرزندان و کتاب ششم و هفتم هم در بارهٔ آثار بازی‌های رایانه‌ای بر تربیت اوست.

• ۳. بی معنا دانستن برخی از بازی‌ها

بسیاری از بازی‌هایی که برای ما بی معناست، برای کودکان، به شدت مهیج و جذاب است. مثلاً یک کودک چند ماهه از این که یک جِغِغِه در دست بگیرد و صدایش را در بیاورد، خوش حال می‌شود. گاهی هم در اوج ناآرامی، وقتی مادر، صدای جِغِغِه را درمی‌آورد، کودک، آرام می‌شود. این در حالی است که بسیاری از ما بزرگ‌ترها با شنیدن صدای جِغِغِه، اعصابمان خرد می‌شود و وقتی که جِغِغِه آرام می‌شود، ما هم آرام می‌گیریم.

برای درک روحيات کودک، باید کودک شد. باید در دنیای کودکی قرار گرفت تا معنادار بودن و بی معنا بودن بازی‌ها را به خوبی درک کرد. اگر والدین نتوانند در عالم کودکی تنفس کنند، نمی‌توانند با فرزند خویش، بازی کنند یا زمینه بازی را برای او، آن طور که کودک می‌خواهد، فراهم کنند؛ زیرا برای انجام دادن هر کاری، باید با تصوّر هدف و مقصد آن، انگیزه انجام دادنش را در خود، ایجاد کرد. از همین روست که بی معنا دانستن یک کار، انگیزه انجام دادن آن را از ما می‌گیرد.

برخی از والدین، به قدری از عالم کودکی فاصله گرفته‌اند که مطالبه بازی‌های به ظاهر بی معنا را با دید تحقیرآمیز، نگاه می‌کنند و این را عیبی برای کودک می‌دانند. این دسته از والدین، با زبان حال و یا حتی به صراحت، از کودک می‌خواهند بزرگ شود، غافل از این که کودک، در صورتی می‌تواند بزرگ شود که کودکی کند. لازمه کودکی کردن هم بازی کردن است؛ اما نباید فراموش کرد که

بازی، در صورتی می‌تواند کودکی کردن را برای فرزند ما ضمانت کند که کودکانه باشد. بازی‌های کودکانه هم به صورت طبیعی برای ما بزرگ‌ترها بی‌معناست؛ مگر آن که از عالم کودکی، فاصله نگیریم. کودکی کردن، به قدری اهمیت دارد که حتی نابغه‌ها نیز از آن مُستثنا نیستند. کودکانی هم که از نظر هوشی، فاصله بسیاری با هم‌سن و سالان خود دارند، باید کودکی کنند تا بزرگ شوند.^۱

• ۴. ناآگاهی از انواع بازی‌های کودکان

برخی دیگر از والدین، با انواع و اقسام بازی‌هایی که می‌توان در سنین نوزادی، کودکی یا نوجوانی انجام داد، آشنایی ندارند. اندک بازی‌های موجود در ذهن این والدین هم برای پُر کردن وقت فرزند در طول روز، به هیچ وجه کافی نیست. از همین رو، والدین خیلی زود کودک را وارد وادی تلویزیون و بازی‌های رایانه‌ای می‌کنند. البته باید بپذیریم که برخی از والدین به جهت این که بازی را غذای روح کودک نمی‌دانند، حوصله یادگیری را ندارند؛ هر چند

۱. آقای سید محمدحسین طباطبایی، نابغه مشهور قرآنی، در دوران کودکی، دیدارهای بسیاری با بزرگان علمی و عرفانی داشت که یکی از آنها دیدار با مرحوم آیه الله العظمی بهجت رحمته الله بود. توصیه ایشان به پدر سید محمدحسین، واقعاً شنیدنی است: «من فقط خواهشی که از شما دارم، این است که از اعتدال، خارج نشوید. خود او و همچنین شما، تحمیلاتی بر ایشان، وارد نکنید. مثلاً نگویند حالا که قرآن را حفظ کرده، نهج البلاغه و یا صحیفه سجادیه را هم حفظ کند. تکلف زیاد نباشد. کارشان آسان باشد... ضمناً مسافرت، زیاد برود. تفریحات مشروع، زیاد انجام دهد و تغییر آب و هوا، خیلی تأثیر دارد» (خاطراتی از دکتر هفت ساله، ص ۲۸ و ۳۰). تأکید ایشان بر بسیار انجام دادن تفریحات مشروع، نشان از واقع‌گرا بودن عرفان اهل بیت علیهم السلام دارد که ایشان، در آن ذوب شده بود.

همیشه هم نیازی به یادگیری نیست. تنها با یادآوری دوران کودکی و بازی‌هایی که در آن دوره انجام می‌دادیم، کافی است تا زمینه بازی‌های مختلف را برای کودک، فراهم کنیم.

وقتی پدر یا مادر مسائل اقتصادی را ضرورت زندگی به حساب می‌آورند، از تمام توانایی خود استفاده می‌کنند تا خانواده را از نظر مالی تأمین کنند. اگر کودک نیازمند به غذا باشد، پدر و مادر، آرام نخواهند گرفت و به هر قیمتی شده، غذایی برای او تأمین می‌کنند. حال اگر پدر و مادر، بازی را غذای روح کودک بدانند و ارزش غذای روح را کمتر از غذای جسم ندانند، آیا برای تأمین این غذای روحی، بی‌قرار نخواهند شد؟

ما در کتاب بازی، بازی تربیت - که به ضمیمه همین کتاب منتشر شده - به قدری درباره بازی‌های متنوع کودک، سخن گفته‌ایم که دیگر بهانه‌ای برای پدر و مادرها باقی نماند.

• ۵. حوصله نداشتن والدین

لازمه بازی با کودک و فراهم کردن زمینه بازی برای او، آن هم با ویژگی‌هایی که در آینده خواهیم گفت، حوصله داشتن است. والدین بی‌حوصله، توان بازی کردن با کودک را ندارند. اینها نه تنها خودشان با کودک بازی نمی‌کنند؛ بلکه در برابر بازی‌های کودک هم، اگر مناسب حوصله آنان نباشد، مقاومت می‌کنند. پدران و مادران بی‌حوصله، تنها زمینه بازی‌هایی را برای کودک فراهم می‌کنند که با حوصله کم آنها تناسب داشته باشد. این، در حالی است که بسیاری از بازی‌هایی که کودک به آنها علاقه‌مند است، با

کم‌حوصلگی سازگار نیست.

• ۶. ویژگی‌های زندگی مدرن

سبک زندگی، امروزه، دچار تغییرات جدی شده است. این تغییرات با تربیت کودک، رابطه مستقیم دارد و یکی از ابعاد آن، تأثیری است که در بازی‌های کودکانه دارد. ما در این جا به برخی از این آثار، اشاره می‌کنیم:

• الف) رکود در زندگی مدرن

زندگی مدرن، با حرکت، سرسازگاری ندارد. در این زندگی، انسان می‌ایستد و دنیا، حرکت می‌کند. شیوه زندگی مدرن، کمترین تحرک را دارد. کمی به اطرافتان دقت کنید و ببینید حرکت در دهه‌ای که در آن زندگی می‌کنیم، نسبت به دهه‌های گذشته، چه اندازه کم شده است؟ اگر در دو مثال زیر دقت کنیم، راکد شدن شیوه زندگی مدرن، برایمان ملموس‌تر می‌شود:

– بسیاری از ما در گذشته، ماشین شخصی نداشتیم. برای سوار شدن به وسایل نقلیه عمومی تا سرکوه یا خیابان اصلی باید پیاده راه می‌رفتیم. وقتی از وسیله نقلیه عمومی پیاده می‌شدیم، باز هم تا مقصد مورد نظر خود، مسافتی را پیاده طی می‌کردیم؛ اما امروز، بسیاری از ما وسیله نقلیه شخصی داریم و از دم در خانه تا مقصد، سواره هستیم. در همین جا کمی متوقف شوید و ریزتر به این مسئله نگاه کنید. ما که در گذشته، مسافتی طولانی را برای سوار شدن به وسایل نقلیه عمومی، پیاده طی می‌کردیم، الآن برای

پارک کردن وسیله شخصی خود، چه اندازه وسواس داریم؟ وسیله ما حتماً در نزدیک ترین مسافت تا محل مورد نظرمان باید پارک شود. گاهی چند متر نزدیک تر را هم غنیمت دانسته، حاضریم زمان قابل توجهی را برای پیدا کردن جای پارک نزدیک تر، صرف کنیم؛ اما این چند متر را پیاده نرویم. انسان مدرن، حتی حال پیاده شدن و باز کردن در حیاط را ندارد. از داخل ماشین، بدون آن که پیاده شود، با یک دکمه، در خانه را باز می کند.

- در گذشته، فاصله میان ما و تلویزیون، مسافت قابل توجهی به حساب نمی آمد. به همین دلیل هم کم و زیاد کردن و تعویض شبکه تلویزیون، برای ما کار سختی نبود. آیا تا به حال به این مسئله فکر کرده اید که امروز، اگر کنترل تلویزیون در دسترسمان نباشد، چه اندازه بلند شدن و به سمت تلویزیون رفتن برای ما سخت شده است؟

یکی از دلایل اصلی بی حوصلگی - که در نکته پیشین به آن پرداختیم - همین رکود در زندگی مدرن است.

بچه ها، یکی از مخالفان جدی سبک زندگی مدرن هستند؛ زیرا آفرینش کودک با رکود، سازگار نیست. بسیاری از بازی های کودک به صورت فعال است. همان طور که در آینده هم خواهیم گفت، فعال بودن، یکی از لازمه های بازی کودکان است. شما فکر می کنید در جنگ میان رکود والدین و روحیه فعال کودک، چه کسی پیروز می شود؟

به نظر می رسد هر دو طرف این مبارزه، در این جنگ، شکست می خورند. والدین را کد، بچه ها را به سمت سرگرمی های راکد

می‌برند. به همین دلیل هم برخی گمان می‌کنند والدین، پیروز این میدان هستند، غافل از این که بسیاری از لجاجت‌ها و ناسازگاری‌های کودک، ریشه در کودکی دارد که والدین بر او تحمیل کرده‌اند.^۱ بچه‌ها به صورت ناخودآگاه، با لجاجت، بهانه‌گیری، گوش ندادن به حرف پدر و مادر و...، انتقام خود را از والدین راکد می‌گیرند. کودکان با دور شدن از روحیه‌ای که خداوند در نوع آفرینش آنها تعبیه کرده و والدین هم با محروم شدن از آرامشی که باید در کنار کودک داشته باشند، شکست می‌خورند.

حتی اگر کودک در برابر کود تحمیلی، راه لجاجت و بهانه‌گیری را هم انتخاب نکند، پدر و مادر، برنده این مبارزه نیستند. به قول معروف، «شب دراز است و قلندر، بیدار!». باید صبر کرد و جوجه را آخر پاییز شمرد. کودک، اگر دوران زیر هفت سال خود را با بازی طی نکند، در دوران نوجوانی، به شدت دچار مشکلات تربیتی خواهد شد.^۲ در تنگنای مشکلات تربیتی هم پدر و مادر، بازنده‌ترین افراد هستند؛ زیرا هر کدام از ناهنجاری‌های تربیتی در کودک، آرامش را از زندگی پدر و مادر، حذف خواهد کرد.

والدین، اگر می‌خواهند خودشان و بچه‌ها برنده میدان تربیت باشند، باید رکود را از زندگی خود، دور کنند. کسانی که گمان می‌کنند نمی‌توان بر رکود در زندگی مدرن غلبه کرد، اشتباه می‌کنند. به بهانه‌های

۱. در بحث «ویژگی‌های بازی مفید»، وقتی به ویژگی «فعل بودن» می‌رسیم، در این باره بیشتر سخن خواهیم گفت.

۲. کافی است ویژگی‌های بازی‌های مفید را بخوانید. محرومیت از هر کدام از دستاوردهای چنین بازی‌هایی، همان مشکلاتی است که عدم وجود بازی در زندگی کودک، ایجاد خواهد کرد.